



حارث محاسبی زنجره‌های مفقود میان عرفان و تشیع

طاهره توکلی

چکیده

ابو عبدالله، حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ق) استاد جنید بغدادی و بسیاری از عرفای بزرگ متقدم می‌باشد و از او تألیفات بسیاری به میراث مانده است. اگر ابن عربی را پدر عرفان نظری بدانیم و کتب او را بهترین آموزه از عرفان نظری بشناسیم تألیفات حارث محاسبی یکی از بزرگ‌ترین منابع در زمینه علم النفس و عرفان عملی می‌باشد. مطالعه این کتب ما را در این عصر پر هیاهو و فراموشی انسانیت به وادی هدایت و صراط مستقیم راهنمایی خواهد کرد. او برای اولین بار در تألیفاتش به موضوعاتی چون عقل، محاسبه نفس، دفع هوی پرستی از قلب، مخالفت با شیطان و چگونگی وسوسه‌گری‌های او، ورع، زهد، فرح، صدق، شکر، صبر، اخلاص، ریا، عجب، رضا، حزن، حیا، خوف و مراقبت^۱ و... پرداخته است.

بررسی کتب محاسبی و هم زمانی او با عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام ارتباط بین محدثین و ائمه شیعه علیهم‌السلام را به طور مستند بر ما آشکار می‌کند و حدس و گمان‌هایی را که درباره ارتباط تاریخ عرفان و تشیع وجود دارد به یقین مبدل خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: محاسبی، ائمه علیهم‌السلام، تشیع، عرفان، عقل‌گرایی

اشاره

اصولی و محدث بزرگ قرن‌های دوم و سوم هجری که صوفیان در طبقات خود او را به

ابو عبدالله، حارث بن اسد محاسبی
بغدادی بصری، عارف، متکلم، فقیه، مفسر،

صوفیه منسوب کرده‌اند، در زمان خود شیخ المشایخ بغداد بود. به سبب مباحث گسترده و دقیق در زمینه شناخت نفس او را جاسوس الظنون^۱ نامیده‌اند و از آن‌جا که در علوم ظاهری و باطنی صاحب نظر بوده است لقب ذوالمناقب^۲ را به او داده‌اند.

تاریخ تولد او دقیقاً معلوم نیست^۳، لیکن حدود آن سال‌های ۱۶۴ یا ۱۶۵ ق می‌باشد. او در خانواده اهل علم متولد شد. پدرش ظاهراً قدری مذهب و به عبارتی معتزلی بوده است^۴. محاسبی با این که در علوم مختلف تبحر داشته و یکی از اساتید مسلم بوده و مدرسه‌اش در بغداد یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی در قرن دوم و سوم است، لیکن هیچ‌گاه به صراحت از استاد یا اساتید خود نام نبرده است. همزمانی دوران بلوغ او تا پایان عمر با سه امام شیعه و نام بردن از اساتید، ذهن هر انسان کنجکاوی را به این سؤال معطوف می‌دارد که آیا رابطه‌ای پنهانی میان او و ائمه شیعه وجود دارد؟

چرا او در کتاب المسائل^۵ نامه‌ای را که استادش به کلثوم بن عمر نوشته است ذکر می‌کند و سخن استادش را که از او می‌خواهد به سبب کم بودن انس گیرندگان در طریق طاعت مذهبش را آشکار نکند وگرنه در دریای فتنه گرفتار خواهد شد بیان

می‌کند؟ اگر مطابق ادعای بعضی مذهب او شافعی می‌باشد، چرا باید مذهبش را کتمان کند، در حالی که امام شافعی در همان دوران مذهبش را کاملاً آشکار کرده است؟

چرا در سراسر کتاب‌های محاسبی در نقل بسیاری از احادیث تقیه کاری و پنهان نمودن گوینده حدیث به وضوح مشاهده می‌شود؟ چرا احادیث نقل شده^۶ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با تقیه با لفظ حدثنا بعض الصحابة بیان می‌کند؟ چرا الگوی او در پوشش و رفتار امام صادق علیه السلام می‌باشد؟^۷ چرا اکثر محدثین ذکر شده در کتب او شیعه می‌باشند؟ به راستی مذهب او چیست؟

مذهب محاسبی و نقش

هدایتگر ائمه اطهار علیهم السلام

به‌رغم این که محاسبی با امام شافعی

- ۱- هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ سلمی، طبقات صوفیه، ص ۵۸-۶۳.
- ۲- عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۲۶.
- ۳- دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۴ و ۱۵.
- ۴- کلاباذی، التعرف، ص ۱۱۳.
- ۵- محاسبی، المسائل فی اعمال القلوب و الجوارح، ص ۸۳.
- ۶- محاسبی، الوصایا، ص ۴۹، ۵۹، ۹۰، ۲۳۵.
- ۷- المسائل، ص ۶۳.

(۲۰۴م) مصاحبت داشته، لیکن شافعی مذهب نیست. استاد احمد ابوالعطاء در مقدمه‌ای که در کتاب الوصایا می‌نویسد عقاید و حتی وضو گرفتن محاسبی را با رهبران مذاهب چهارگانه یکسان نمی‌داند و این اختلاف‌ها را در همان جا ذکر می‌کند. بررسی کتب تألیف شده توسط محاسبی نمایانگر آن است که او پس از ارتباط با ائمه شیعه علیهم‌السلام تغییر مذهب داده است.

مهم‌ترین دلیل برای اثبات این ادعا مقدمه کتاب الوصایا یا نصایح الدینیّه و النفعات القدسیه می‌باشد^۱ که حتی نام کتاب هم مانند محتوای آن که احادیث بسیاری را از ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کند قابل توجه و دقت می‌باشد.

محاسبی در مقدمه کتاب چگونگی مسیر هدایت خود را توسط ائمه علیهم‌السلام بیان می‌کند. او پس از ذکر حدیث پیامبر در باب اختلاف امت به ۷۲ فرقه فقط یک فرقه را ناجیه می‌داند و در طلب یافتن این فرقه می‌کوشد. با دقت در رفتار و اعمال انواع اصناف جامعه هیچ یک را هدایت شده نمی‌داند و از آنجا که قلبش برای یافتن گروه هدایت یافته در تنگنای شدیدی قرار گرفته است و با روشنگری کتاب خدا و سنت پیامبر می‌داند اگر هوی پرستی را از قلبش ساقط کند و در

ادای فرائض بکوشد و در حلال و حرام و حدود الهی ورع بورزد و در طاعت خداوند متعال اخلاص بورزد و از رسول خدا پیروی کند به راه نجات رهنمون خواهد شد. پس این شیوه را اتخاذ می‌کند، لیکن از این که عمر او به پایان برسد و اولیای با تقوا را نیابد سخت اندوهگین است.

او در پی عالمی است که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد و به سنن پیامبر تمسک جوید و از محارم اجتناب کند و عالم به فرائض و سنت‌ها باشد. سرانجام به گفته خود او آن‌ها را می‌یابد و از علمشان اقتباس می‌کند و آن‌ها را گروهی می‌بیند که بسیار بسیار کم هستند و به واسطه دینشان آن‌ها را منزوی می‌یابد.

در سطور پایانی مقدمه می‌نویسد: «خداوند رثوف نسبت به بندگان به او کمک می‌کند و او گروهی را می‌یابد که دلایل تقوا و نشانه‌های ورع و آخرت‌طلبی آن‌ها آشکار است و اعتراف می‌کند: «وجدت ارشادهم و وصایاهم موافقة لافاعیل ائمة الهدی [و وجدتهم] مجتمعین علی نُصح الأمة،

۱- بنگرید به: مقدمه کتاب الوصایا، ص ۶ و ۷.

۲- محاسبی هرگاه درباره ائمه علیهم‌السلام و یا یکی از آنان سخن می‌گوید قسمتی از نوشته را از اصل نسخه می‌اندازد.

لا یرجون ابدأ فی معصیة، لا یقنطون ابدأ من رحمة...» سپس ویژگی‌های این گروه را که واقعاً خواندنی است برمی‌شمارد و پس از آن می‌نویسد: «آن‌ها از آداب دین و ویژگی‌هایی را وصف کردند و از حدود و رع محدودده‌ای را مشخص کردند که قلبم در تنگنا قرار گرفت، دانستم آداب دین و ورع راستین دریایی است که مانند من از غرق شدن در آن رهایی نداشتند و مانند من حدود آن را نمی‌توانند اقامه کنند. برتری آن‌ها برایم آشکار و خیرخواهیشان برایم روشن شد. یقین کردم که آن‌ها در راه آخرت کار می‌کنند و به پیامبران مرسل تأسی جسته‌اند. به همین دلیل به مذهب آن‌ها رغبت و اشتیاق یافتم و از علمشان چراغی برافروخته و به اطاعت کردن از آن‌ها عشق ورزیدم، هیچ سستی نمی‌تواند مرا از راهشان منحرف کند، و هیچ شخصی نمی‌تواند مرا از تأثیر آن‌ها باز دارد.» نکته‌ای که در این مقدمه قابل توجه است، این که محاسبی هدایت خود را نه مدیون یک شخص، بلکه مدیون گروهی می‌داند که افعال آن‌ها را مطابق افعال ائمه هدایت یافته می‌داند و با هدایت‌های خداوند به مذهب این گروه راغب شده است. او اگر چه آن‌ها را گروهی بسیار بسیار کم می‌داند و علمشان را در جامعه مندرس

می‌یابد و به سبب دینشان آن‌ها را منزوی می‌یابد، لیکن به آن‌ها و مذهبشان رغبت شدید دارد.^۲

اگر انتهای مقدمه را با ابتدای آن مقایسه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که بر طبق حدیث پیامبر او یک فرقه را ناجیه می‌داند و به دنبال این فرقه ناجیه اولیای با تقوایی را طالب بوده است که راهنمای او باشند، لیکن از فقدان آن‌ها و پایان یافتن عمر دچار مصیبت عظیم می‌شود، تا این که سرانجام با وجود غریب بودن اسلام و منزوی بودن این گروه سرانجام آن‌ها را می‌یابد و پیروی از این اولیاء الله سبب می‌شود که محاسبی بالاخره در فرقه ناجیه قرار گیرد و به مذهب این فرقه که در رأس آن «اولیاء الاتقیاء» قرار دارند عشق بورزد و از هیچ چیز هراس نداشته باشد.

با مدد از کتب محاسبی می‌خواهیم بدانیم این گروه که افعال آن‌ها مطابق افعال ائمه هدی می‌باشد چه کسانی هستند؟ او در بخشی از کتاب خود حالات این

۱- در نسخه دیگر شیئاً آمده که معنای آن این خواهد شد: هیچ چیزی نمی‌تواند مرا از مسیر آن‌ها منحرف کند.

۲- الوصایا، ص ۳۹.

ائمه هدی را چنین توصیف می‌کند^۱:

به ما رسیده است که یکی از ائمه هدی وقتی برای نماز وضو می‌گرفت چهره‌اش زرد می‌شد و دیگر بار دگرگون می‌شد. به او گفته شد: «ای امیرالمؤمنین می‌بینم وقتی برای نماز وضو می‌گیری حالت تغییر می‌کند». گفت: «آئی اعرف بین یدی من اقوم؟ من می‌دانم در پیشگاه چه کسی ایستاده‌ام.» و درباره یکی از تابعین به ما رسیده است که وقتی برای نماز برمی‌خواست رنگش تغییر می‌کرد و می‌گفت: «اندرون بین یدی من اقف و من اناجی.»

شعرانی در طبقات الکبری این حالات را در وصف امام علی و امام سجاد و امام صادق علیهم‌السلام به کار برده است و ما شیعیان نیز در احادیث خود بارها این حالت را از ائمه هدی علیهم‌السلام نقل کرده‌ایم.

محاسبی علاوه بر این حدیث لفظ ائمه هدی علیهم‌السلام را در یک حدیث دیگر نیز به کار برده است^۲:

با توجه به این احادیث مراد محاسبی از ائمه هدی امامان شیعه می‌باشد که یکی از آنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بعضی از آنان چون امام سجاد علیه‌السلام از تابعین می‌باشند و بعضی دیگر از اتباع تابعین هستند و محاسبی در الوصایا بارها با همین عبارات از

آنان حدیث نقل می‌کند. البته در بیان احادیث از علی علیه‌السلام گاهی با لفظ بعض الصحابة و در نقل از ائمه دیگر گاهی با لفظ بعض اهل العلم و یا بعض التابعین و یا بعض اتباع التابعین یاد می‌کند. محاسبی نه فقط در مقدمه این کتاب، بلکه در مقدمه فهم القرآن نیز درباره ائمه هدی علیهم‌السلام چنین می‌نویسد: خداوند آنان را مخاطب خودش قرار داده است^۳ و آنان از رسولانش نیستند و در صفحه بعد توضیح می‌دهد: آنان علاوه بر گروه خاصه اول (انبیا) گروه خاصه دومی هستند که از مقررین و معترفین به الوهیت الهی می‌باشند^۴ و مجدداً مانند کتاب قبل ویژگی‌های آنان را یکایک تا پایان مقدمه برمی‌شمرد و کلام را به این جا منتهی می‌کند: «فكانوا ائمة الهدی و اعلام المتقين و مصابيح العلم و مفزع كل ملهوف في الدين و طالب لسبيل النجاة»^۵

دقت شود شیعیان لفظ امیرالمؤمنین را به‌طور خاص درباره علی علیه‌السلام به کار می‌برند،

۱- الوصایا، ص ۹۰ و ۹۱.

۲- همان، ص ۸۸.

۳- محاسبی، مقدمه فهم القرآن (آقای قونلی در برابر کمله دون رسله علامت گذاشته است)، ص ۲۶۵.

۴- همان، ص ۲۶۷.

۵- همان، ص ۲۶۸.

ولی اهل سنت زمانی که خلفا را با این نام یاد می‌کنند به دنبال آن اسم خلیفه را نیز می‌آورند.

محقق ارجمند جناب آقای قوتلی ادعا کرده‌اند^۱ آن گروهی که محاسبی در الوصایا به مذهبشان راغب شده است سلوک و روش مجاهده صوفیه می‌باشد و خداوند با انتخاب کردن روش آن‌ها به او بصیرت بخشیده است، در حالی که کتاب‌های محاسبی و اعمال او بیانگر آن است که او با روش غالب صوفیان عصر خود مخالف بوده است و شاگردان و وابستگان به مدرسه او پایبندی خود را به سنت و احادیث پیامبر کاملاً نشان داده‌اند؛ مثلاً او از پوشیدن لباس شهرت و پوشش صوف که سبب انگشت‌تما شدن می‌باشد شدیداً پرهیز می‌کند، زیرا استاد او در جواب و سؤال‌هایی که با ایشان دارد به استناد شیوه امام صادق علیه السلام در پوشش با لباس شهرت صوفیان مخالفت می‌ورزد.

«و من ذلك ان ابا موسى قيل له: ان قوماً يتخلفون عن الجمع من ثيابهم يعنون دناءتها فلبس قطيفة، ثم خرج و خطب الناس فيها و صلى بهم الجمعة»^۲؛ امام صادق علیه السلام برای مخالفت و اعتراض به لباس‌های صوفیان که لباس شهرت بر تن می‌کردند لباس نرم و پنبه‌ای پوشید و برای نماز جمعه با همان

پوشش خطبه خواند.

محاسبی با نظر اکثر صوفیه که ترک کردن طعام را یک اصل برای انجام عبادت بیشتر به‌شمار می‌آورند مخالف می‌باشد. او در سؤالی که از استاد خود می‌پرسد چنین می‌گوید: گفتم: آیا داشتن نیرو در اثر خوردن طعام را برای او زائد می‌دانیم؟ گفت: همانا این شیوه مطابق شیوه حکما و نظر علما نمی‌باشد؛ زیرا طبیعت مردم مختلف است. بعضی از شب‌زنده‌داران به خوردن غذا در زمان معین نیازمندند...؛ نه افراط و نه تفریط در غذا هیچ یک درست نیست. شیوه «اوائل» این است که از طعام ذکری به میان نیاورده‌اند. آن‌ها گرسنه می‌شده‌اند در حالی که شکم خود را از غذا پر نکرده‌اند.

همچنین محاسبی زهد را ترک کردن جمع‌آوری مال نمی‌داند، بلکه بر خلاف صوفیه زهد را ترک وابستگی به مال می‌داند و نمونه‌هایی از این زهد را در پیامبران ثروتمندی چون ابراهیم علیه السلام و داوود علیه السلام و... نشان می‌دهد.

او در کتاب مکاسب که ثمره سؤالات محاسبی از استادش می‌باشد با چهره‌های

۱- فهم القرآن، ص ۱۲۸.

۲- المسائل، ص ۶۳.

سرشناسی چون شقیق^۱ بلخی که هر حرکتی را در راه کسب معصیت می‌داند مخالفت می‌کند و اندیشه او را مخالف کتاب و سنت و روش بزرگان صحابه و تابعین می‌داند. همچنین اعمال عبدک صوفی و عبدالله بن یزید را نیز که دو صوفی برجسته هستند رد می‌کند.^۲

این استنادها نشان می‌دهد که ادعای آقای قوتلی صحیح نیست؛ زیرا او باید به مذهب کسان دیگری غیر از صوفیه راغب شده باشد و اعمال آن‌ها را مطابق افعال ائمه هدی بداند.

اعتقاد به ولایت و خلفای هدایتگر و داشتن علم لدنی در آن‌ها

اعتقاد به ولی الله و خلیفه الله از باورهای ویژه شیعیان می‌باشد که صوفیه اهل سنت آن را از شیعیان گرفته‌اند. تاریخچه ورود این اعتقاد در بین صوفیه دقیقاً معلوم نیست، لیکن شیعیان عارفی وجود داشته‌اند که مذهب خود را به سبب تقیه کاملاً آشکار نکرده‌اند. شاید همین گروه عامل ورود این اعتقاد به میان صوفیه اهل سنت باشند. یکی از این عرفای بزرگ حارث محاسبی است. کتب منسوب به او را ورق می‌زنیم تا نمونه‌هایی از این اعتقاد را در کتب او بباییم.

محاسبی در تفسیر آیه ۳۳ فصلت برداشت کاملاً شیعی را بیان می‌کند و این برداشت را هم در ابتدای کتاب الوصایا و هم در انتهای آن مورد تأکید قرار می‌دهد.

«بلغنا ان بعض اهل العلم تلا هذه الآية^۳: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت / ۳۳)».

گفت: این حبيب خداست، این ولی خداست. این برگزیده خداست، این اختیار شده خداست، این محبوب‌ترین اهل زمین به سوی خداست. دعوت خدا را اجابت کرد و مردم را به سوی آنچه که از آن دعوت اجابت کرده بود فرا خواند. در اجابت دعوت خداوند عمل صالح انجام داد.

سپس از قول آن اهل علم این سخن را نقل می‌کند که گفت: همانا من از تسلیم‌شوندگان هستم. بلافاصله محاسبی می‌نویسد همانا این خلیفه خداست.

۱- المسائل، کتاب المکاسب، ص ۱۳۳.

۲- همان، ص ۱۴۸.

۳- الوصایا، ص ۴۷ و ۱۳۷. در تفاسیر شیعی این داعی به سوی خداوند، امام علی علیه السلام یا ائمه علیهم السلام می‌باشند. بنگرید به: مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۵۵؛ منهج الصادقین، ج ۸، ص ۱۸۸؛ شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۱۸؛ تفسیر اثنی عشر، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

ای قوم: «به مانند این عالم اقتدا کنید و به او تاسی بجوید و پناه ببرید تا به سعادت برسید.»

در صفحه ۱۳۷ مجدداً بعد از بیان این آیه و تفسیر آن از قول قاری این آیه که یقیناً این قاری از همان بعض اهل علم است که محاسبی به دلیل تقیه نام او را بیان نمی‌کند، بلافاصله می‌نویسد: اخوانی: هذا نعت المرسلین والخلفاء المهديین. این وصف سزاوار ما و افرادی همانند ما نیست.

اگر دقت شود در تفسیر این آیه پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را در یک ردیف قرار می‌دهد و هر دو را مصداق این آیه می‌داند و بقیه افراد را شایسته چنین وصفی نمی‌داند. و این دقیقاً همان اعتقاد شیعه نسبت به جایگاه رسولان و ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشد. آیا این اعتقاد تأییدکننده نظر محاسبی در مقدمه فهم القرآن نیست که دو گروه خاصه را شایسته مخاطب قرار گرفتن کلام الهی می‌داند؟ و گروه خاصه اول را رسولان می‌داند، لیکن درباره‌ی گروه خاصه دوم به طور تلویحی آن‌ها را ائمه هدی علیهم‌السلام می‌داند. محاسبی ولایت را از حقوق واجبه خداوند عزوجل می‌داند که با تزییع آن باید در انتظار عذاب الهی بود. او در ابتدای شروع بحث «الرعاية لحقوق الله» در همین کتاب ابتدا حدیثی را به نقل از امام

باقر ذکر می‌کند، سپس با بیان قول نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» ادامه می‌دهد امام ننگهبان و راعی مردم است و سرپرستی امور مردم بر امام واجب است و اعتقاد به این مطلب را مطابق اعتقادات خاص و عام مسلمانان می‌داند و بلافاصله پس از آن سخن خلیفه دوم را نقل می‌کند که گفت: «اگر بزغاله‌ای در کنار فرات از بین رود می‌ترسم خداوند مرا به سبب آن بازخواست کند.» هر حقی که خداوند بر بندگانش در خصوص خودش یا نسبت به دیگران واجب کرده است بندگان را به حفظ و قیام آن همانا امر نموده است و آن رعایت کردن حق اوست که آن را واجب گردانید و قیام به آن را دستور داد و بلافاصله سرزنش خداوند را درباره‌ی رهبانیت ابداعی بنی‌اسرائیل نقل می‌کند که به آن امر نشده‌اند: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ و با بیان دو دیدگاه در تفسیر این آیه کلام را به این‌جا می‌رساند که خداوند عزوجل فرمود: ﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَائِهَا﴾ (حدید/۲۷)¹.

محاسبی تأکید می‌کند حق واجبی که خداوند آن را عامل قبول اعمال می‌داند و به

۱- محاسبی، الرعیة، ص ۲ و ۵.

قیام کردن به آن امر کرده ولایت است.

همچنین در مقدمه القصد والرجوع الی الله بعد از حمد الهی و بیان خطبه زیبایی در ابتدای کتاب می نویسد: «وأسأله ان یصلی علی النبی الذی انتجبه لطاعته واصطفاه لرسالته فبلغ الرسالة وادی الامانة واستوجب الوسيلة»^۱

در کتاب فهم القرآن نیز درباره دوست داشتن نزدیکان پیامبر که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر ﷺ می داند علت دوست داشتن آنها را قرابت خونی نمی داند، بلکه آن را اطاعت از دستور خداوند معرفی می کند و آن را به سبب حفظ دین واجب می داند و بیان می کند در فهم مودة فی القربی مسلمین به دو دسته شده اند: «من ذهب الی مودة القرية فاراد بذکرهم حق الرحم فلا یوذی و من ذهب الی المودة فی الدین فاراد ان یوّد الله بطاعته»^۲

آقای قوتلی به سبب این که عامه این سخن محاسبی را نمی پذیرند دو علامت تعجب در برابر عبارات وی گذاشته است.

محاسبی درباره دوستداران علی ﷺ و جایگاه آنان در بهشت حدیثی طولانی را از رسول الله ﷺ بیان می کند. اگر او را فقط به دلیل شافعی مذهب بودن دوستدار علی ﷺ و اهل بیت بدانیم چرا او جایگاه محبان

علی ﷺ را در این حدیث تا این حد نیکو معرفی می کند؟ و چرا با تقیه نام علی ﷺ را در آن به صراحت ذکر نمی کند؟ اینک این حدیث را می نویسیم و قضاوت را به عهده خوانندگان واگذار می کنیم:

«آنان در راه خدا یکدیگر را دوست دارند، اگر چه از انبیا و شهدا نمی باشند، لیکن انبیا و شهدا بر مجالس آنان و قربشان به خداوند غبطه می خورند و آنان مردی از آخرین قوم را دوست دارند»^۳

بلافاصله بعد از نوشتن این جمله «فحبّا رجل من اقصى القوم» سؤالی را از گوینده ای که نام او را نمی آورد نقل می کند: «و قال: یا رسول الله!»؛ و گفت: ای رسول خدا، آنها کدام مردمانند که از انبیا و شهدا نیستند، و

۱- الوصایا، بدء من انساب. ص ۱۴۴. پیامبر در هنگام مرگ دو امانت گرانها، کتاب خدا و عترتش را به جا گذاشت و در حدیث نقلین این دو امانت را معرفی می کند و محاسبی نیز در مقدمه کتاب می نویسد: «و ادی الامانة»، «الوسيلة» که با «ال» تعریف آمده و پیامبر وجوب تمسک به آن را بیان فرموده، در همه تفاسیر شیعی ائمه علیهم السلام معرفی شده اند. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷؛ منهج الصادقین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ تفسیر اثنی عشر، ج ۲، ص ۱۳؛ شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۹۵۱؛ تفسیر جامع، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- فهم القرآن، ص ۴۷۵.

۳- المسائل، ص ۸۷.

لیکن انبیا و شهدا بر مجالس آنها و قربشان به خداوند غبطه می‌خورند؟ پیامبر جواب سؤال آن مرد را می‌دهد (دقت شود الرجل معرفه آورده شده است تا سیاق جمله نشان دهد الرجل با جمله بالایی که پیامبر فرمود: «فحباً رجل من اقصی القوم» مرتبط است). سیاق جملات نشان می‌دهد محاسبی مرد سؤال‌کننده را همان کسی می‌داند که دوستدارانش از قوم آخر هستند^۱.

اعتقاد به وجود علم

لدنی در ائمه اطهار علیهم‌السلام

محاسبی به این دیدگاه شیعه که علم ائمه اطهار علیهم‌السلام از طریق آموزش و یادگیری نمی‌باشد، بلکه عنایتی از سوی خداوند می‌باشد کاملاً معتقد است. او در حدیثی به نقل گزارشی از گفت‌وگوهای امام صادق علیه‌السلام و تعدادی از عرفا استناد می‌کند. البته ناگفته نماند که محاسبی هم‌دوره با امام صادق علیه‌السلام نمی‌باشد، لیکن با واسطه از این گفت‌وگو آگاه شده است. ظاهراً این گفت‌وگو بعد از بیان سخنان مبسوطی است که امام صادق بیان فرموده است. او در باب شانزدهم از کتاب الوصایا که در باب نفس اماره و اجماع نفس اماره بر تزییع حقوق خداوند می‌باشد ابتدا با این عبارات مطلب را شروع می‌کند:

«برادران، این راه به خدا سوگند راه خدا است، پس به آنچه برای شما توصیف کردم تمسک بجوید و در قلب‌هایتان به آن معتقد باشید و اعمالتان را براساس آن بنا کنید و در اقامه آن با خودتان مجاهده کنید؛ زیرا من نیروی نفس اماره را در تزییع امر خداوند عزوجل جمع شده می‌بینم. پس مراقب خداوند باشید و درباره نفس اماره و سستی نکنید که دینتان را نابود می‌کند و بر ضد شما امور را می‌آورد، در حالی که شما احساس نمی‌کنید.

و بعد، اگر آنچه را می‌شنوید ضایع کنید رشد یابنده نخواهید بود. حقوق خداوند بیشتر از آن و بزرگ‌تر از آن است. اگر عجز از

۱- با مراجعه به کتاب اصول السنّة عشر، ص ۱۰۷- که توسط تعدادی از محدّثین که قبل از سال ۱۵۰۰ ق وفات یافته‌اند نوشته شده - می‌فهمیم این گفت‌وگو بین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام می‌باشد و پیامبر در آن‌جا صریحاً می‌فرماید: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان می‌باشی. در دیگر کتاب‌های حدیثی این روایت نقل شده، لیکن بعضی صریحاً آن را درباره شیعیان علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند و بعضی سؤال‌کننده را ناشناس معرفی کرده‌اند (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۱؛ صدوق، فضائل الشیعه، ص ۳۰؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۲؛ عبدالله بن مبارک، المسند، ص ۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۱؛ تفسیر ثعالبی، ج ۳، ص ۲۵۴.

صادق علیه السلام سخن می‌گویند و صریحاً بیان می‌کنند که علم ایشان علم الهی و از مخزن الهی می‌باشد و از جمله علوم خفی و مکنون می‌باشد.

قال لهم عبدالله^۱ رحمة الله عليه و

۱- بعضی از محققان کتب محاسبی گمان کرده‌اند نقل قول‌هایی که محاسبی به نقل از ابو عبدالله آورده مراد خود محاسبی است، به همین جهت کتبه محاسبی را ابو عبدالله ذکر کرده‌اند، در حالی که ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می‌باشد؛ زیرا در کتاب الشوهم از مجموعه کتب الوصایا، ص ۲۴۸، به نقل از خثیمه و در المسائل، ص ۶۸، و فهم القرآن، ص ۳۲۸، به نقل از ابوالاحوص از عبدالله حدیثی را درباره قرآن مجید نقل می‌کند. خثیمه و ابوالاحوص در کتب رجالی شیعه از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام می‌باشند. همچنین در الوصایا، ص ۲۴۸ در دو خط پایین‌تر از حدیث نقل شده از خثیمه می‌نویسد: عن عبدالله رفعه الی النبی و چنان‌که در رجال حدیثی آمده احادیث مرفوعه فقط به نقل از ائمه علیهم السلام از پیامبر نقل شده است و محاسبی هرگز حدیث مرفوع ذکر نکرده است. همچنین در نفی قیاس نیز به سخن امام صادق علیه السلام استناد می‌کند؛ و قال ابو عبدالله رحمة الله: و قد ابعدوا القیاس... فهم القرآن، ص ۳۷۲. محاسبی بارها به سخنان و رفتار امام صادق علیه السلام استناد می‌کند. (المسائل، ص ۶۳، ۹۹؛ فهم القرآن، ص ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۲۸، ۳۴۵، ۳۷۲، ۳۹۶، ۴۱۷؛ الوصایا، ص ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۸).

قیام به حقوق الهی بر شما آشکار شد حزن بزرگ و دائمی کم و اندک نیست؛ زیرا مصیبت در تزییع حقوق خداوند است، در حالی که می‌پندارم حزن شما برای مصیبت‌های دنیا بیشتر از حزن شما برای مصائب دینی است. فان الله و انا الیه راجعون.

مصائب پی در پی می‌آیند و بر یکدیگر برتری می‌جویند. به زودی عواقب آن در هنگام ورود در آینده آشکار می‌شود. خداوند شما را توفیق دهد و هر خیری را با رحمتش برای شما خواهانم. همانا او شنوای دعاست و خیر و خوبی به دست اوست و بر هر کاری قادر است. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته و اذکی تحیاته.

وقتی سخنان عبدالله که رحمت خداوند و بهشتش بر او باد به پایان رسید، اهل ائس (عرفا) به او روی آوردند و گفتند: ای برادر که نسبت به برادرانت احتیاط می‌کنی تو در خیرخواهی فروگذار نکردی و در نظر و توجه کوتاهی نورییدی.

... مطالعه این سخنان واقعاً خواندنی است و نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام به دقت تمام کیدها و مکرها و آفات موجود در نفس و گناهان اهل ریا و عجب و احوال‌بندگان شکرگزار و کفر پیشگان را به تفصیل بیان کرده است. پس از شنیدن سخنان عرفا امام

رضوانه: «اخوانی، ان لكم حقوقاً واجبة...»؛ برادران من همانا برای شما حقوق واجبی است و حقوق واجبه بیشتر از آن است... شما از علم خفی که در سینه‌ها به صورت گنج نهاده شده و جز علمای بالله آن را نمی‌دانند پرسیدید. از رسول خدا ﷺ در این مورد به ما رسیده است که فرمود: «ان من العلم علماً مکتوناً - او قال مخزوناً - لا يعلمه الا العلماء بالله، فاذا نطقوا به لم یجهله الا اهل الغرّة بالله»؛ این از علم مکتون یا علم مخزون است و جز علمای بالله آن را نمی‌دانند. اگر با آن علم سخن بگویند جز فردی که نسبت به خداوند مغرور شده است کس دیگری با شنیدن آن نادان و جاهل نمی‌ماند. پس بنده‌ای را که خداوند او را علم بخشیده تحقیر نکنید و کوچک نشمارید؛ زیرا خداوند با آنچه به او بخشیده او را حقیر نکرده و آگاه باشید من بعضی از علوم را که خداوند در آن را برایم گشوده است به شما سپردم و از خداوند متعال طلب هدایت و رشد را با آن خواهانم.»

نکته قابل دقت در مباحث کتاب الوصایا این است که به صورت باب‌های مختلف مباحثی مطرح می‌شود که مجموعاً ۴۱ باب می‌شوند و در پایان باب ۴۱ مجدداً بعد از بیان آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ

وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» تأکید می‌کند که او گفت: «هذا حبيب الله، هذا صفوة الله، هذا خيرة الله، هذا احب اهل الارض الى الله، اجاب الله... ان هذا خليفة الله» و بلافاصله می‌نویسد: برادرانم! این ویژگی‌های مرسلین و خلفای مهدیین می‌باشد. هذا نعت المرسلین و الخلفاء المهدیین...!

شاید ارتباط این مباحث به صورت باب‌های مختلف و قرار دادن تفسیر این آیه در باب سوم و چهل و یکم و گنجاندن سخنان امام صادق علیه السلام با اهل انس در باب شانزدهم و تأکید بر الهی بودن علم امام صادق علیه السلام بی ارتباط با نام کتاب که الوصایا (اوالنصائح الدینیة والنصائح القدسیة) می‌باشد نیست و احتمالاً محاسبی در این کتاب توصیه‌های امام صادق علیه السلام را با عنوان نصیحت‌های دینی و نفع‌ها و دم‌های مقدس در اختیار خوانندگان قرار داده است. شاید محاسبی به دلیل این که می‌خواهد سخنان امام صادق علیه السلام را در این کتاب و رهنمودهای ایشان را در زمینه قیامت و ثواب و عقاب نقل کند، در مقدمه الوصایا پس از

۱- قبلاً یاد شد که تفاسیر شیعی همگی بر این باورند که این آیه درباره‌ی علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد.

بر شمردن بسیاری از ویژگی های کسانی که سبب هدایت شده اند بیان می کند که آنان به امر آخرت و ثواب و عقاب آگاه می باشند و چنین می نویسد: «لکل امریء منہم شأن یغنیہ علماء بامر الآخرة و تأویل القیامة و جزیل الثواب والیم العقاب و ذلک اورثہم الحزن الدائم و الہم المقیم شغلوا عن سرور الدنیا ونعیمہا»^۱ و بلافاصله بعد از بیان این مطلب می نویسد: «ولقد وصفوا من آداب الدین صفات و حدّدوا الورع حدوداً ضاق لها صدری.»

پس مسلماً محاسبی درباره امور آخرت و پاداش و جزا و بقیه امور غیبی از آنان مطلبی را آموخته است و ما در کتاب الوصایا بارها به چنین احادیثی بر می خوریم: «وبلغنا رسول الله ﷺ قال: «ان الملائكة لیصعدون بعمل العبد من عند الله فیستقلون و یحقرّون، حتی یتتھوا به حیث یشاء الله من سلطانه، فیوحی الله تعالی الیہم: انکم حفظة علی عمل عبدی و انا رقیب علی ما فی نفسہ فضاغفوا له، و اکتبوا له فی ما علیین.»

یا در حدیث دیگر می نویسد^۳: «وبلغنا ان الله عزوجل یقول فیما یعدد من ایادیہ: عبدی الم اعمل ذکرك فی الدنیا نظراً منی لک؟»؛ بنده من آیا تو را در دنیا گننام نکردم تا گننامی ات به نفع تو باشد؟

حدود ۱۲۷ بار احادیثی با لفظ «بلغنا انه قال» و یا «بلغنی» و یا «بلغنا عن بعض اهل العلم» و ... آمده و در بسیاری از این احادیث سخن از قیامت و احوال آن، پل صراط^۴ و چگونگی حسابرسی و خلقت عقل و ... بیان شده است. آیا فقیهی محدّث چون محاسبی که مسلماً مانند بقیه محدّثین به سلسله راویان توجّه دارد به خود جرئت داده است این احادیث را بدون ذکر سلسله حدیث نقل کند، یا این که راوی این احادیث امام معصوم علیه السلام است که به صورت مرفوعه بعضی احادیث را بیان می کند، یا به سبب اطلاع از غیب بعضی اخبار غیبی را خود ذکر می کند؟ ظاهراً با اعترافی که محاسبی در مقدمه این کتاب دارد مطالب این کتاب اگر وصایای امام صادق علیه السلام نباشد که به دست محاسبی رسیده است، امام معصوم دیگری از بین ائمه هدی علیهم السلام این مطالب را بیان کرده است. بجز کتاب الوصایا، دیگر کتب او نیز ظاهراً چنین وضعیتی دارند.

۱- الوصایا، ص ۴۰.

۲- همان، ۸۲.

۳- همان، ۸۵.

۴- همان، ۹۲.

کتاب محاسبی؛ دستاورد

ارتباط او با ائمه علیهم السلام

همه کتاب محاسبی به صورت پرسش و پاسخ می‌باشند. محققان محترم این آثار ابوالعطاء و حسین قوتلی گمان کرده‌اند پرسش‌کننده شخص «جنید بغدادی» یا به گفته قوتلی «احمد بن عاصم انطاکی» است و حارث محاسبی به سؤال‌های آن‌ها پاسخ می‌دهد، لیکن واقعیت چیز دیگری است.

حارث در ابتدا بحث الحسبه در المسائل می‌نویسد: ابو عبدالله الحارث بن اسد المحاسبی رحمه الله گفت: گفتم: در طلب سرور مؤمن چگونه می‌توان حسن تدبیر داشت؟... گفت: همانا شاد کردن مؤمن... پس شخص سؤال‌کننده خود محاسبی می‌باشد.

در مقدمه کتاب الرعايه لحقوق الله نیز می‌نویسد: «فله الحمد كما هو اهله و كما ينبغي لكرم وجهه و عز جلاله و اياه نستهدى و به نستعين و عليه نتوكل و صلى الله على محمد نبيه و على آله و سلم و ثم على اثر ذلك فأتى قد فهمت جميع ما سألت عنه»؛ سپس بر اثر آن من تمام آنچه را از او سؤال کردم فهمیدم.

نکته‌ای که در شخص جواب‌دهنده

می‌باشد این است که او نه تنها به سؤالات محاسبی پاسخ می‌دهد، بلکه او را در انجام کارها کاملاً ارشاد می‌کند، چنان که در پایان الرعايه محاسبی سؤال می‌کند؛ گفتم: زمانی که آنچه متذکر شدی بنده انجام دهد کجا صحیح است که بنده مرید بندگان را نصیحت کند؟

گفت: «أنتی لم اقل أنه لا ينصح احداً الا رجع عن الصدق و لكن اخبرتك بما اخاف عليك ان لم تصدق الله عزوجل، قلت فمتی يصح لی ان انصح بغير زوال». «... گفتم چه زمانی برای من صحیح است پیوسته نصیحت کنم».

گفت: زمانی که بدانی خداوند به سبب نیرویی که به تو داده است احسان کرده است و مقام مخلوقین نزد تو کوچک بگردد و خطرات حمد و ستایش و ذم آن‌ها نزد تو نفی شود و طمعی در آنچه نزد آن‌هاست نداشته باشی^۱ و...

شخص بزرگوار و عالمی که در کتاب الرعايه^۲ پاسخ سؤال‌های او را می‌دهد و او را در تمام مواقع ارشاد می‌کند و شخصیت

۱- المسائل. ص ۴۵.

۲- الرعايه، ص ۲۳۴.

بزرگی چون محاسبی مطیع رهنمودهای اوست، آیا می‌تواند بی‌ارتباط با آن گروهی باشد که محاسبی در مقدمه الوصایا با کمک آن‌ها هدایت شده است؟ به کتاب‌های محاسبی مراجعه می‌کنیم بینیم آیا هیچ نامی از این شخصیت ذکر کرده است. وقتی که کتاب مکاسب را می‌گشاییم می‌بینیم او در ابتدای کتاب به صراحت بیان می‌کند: «سألت ابا جعفر». کتاب دیگر او القصد والرجوع الی الله را باز می‌کنیم دیده می‌شود اولین عبارت بعد از مقدمه این است:

قال: سألت ابا جعفر محمد بن موسی، قلت: «رحمك الله، ما أول ما ابتدأ به الطريق الی الله عزوجل؟ قال...».

تاریخ را مرور می‌کنیم تا ببینیم بر طبق آنچه او در مقدمه الوصایا گفته است او با کدام یک از ائمه اطهار علیهم‌السلام ارتباط داشته است. محاسبی در سال‌های ۱۶۴-۲۴۳ق می‌زیسته است و با چهار امام شیعه یعنی موسی الکاظم (۱۲۸-۱۸۳)، ابوالحسن علی بن موسی (۱۴۸-۲۰۳) و ابوجعفر محمد بن علی (۱۹۵-۲۲۰) و ابوالحسن علی بن محمد (۲۱۵-۲۴۵) هم دوره بوده است، لیکن از آنجا که مدتی از امامت امام موسی کاظم علیه‌السلام هم دوره با جوانی محاسبی

بوده و محاسبی هنوز در آن زمان تغییر مذهب نداده است و امام هشتم نیز در مدینه به سر می‌برده‌اند با این دو امام ارتباط نداشته است، ولی امام جواد علیه‌السلام مطابق آنچه تاریخ بیان کرده است به همراه همسر خود ام فضل که دختر مأمون است در سال ۲۱۵ از مدینه به بغداد می‌روند و تا زمان شهادت در آنجا هستند و پس از شهادت در کنار جد بزرگوار خود امام موسی کاظم علیه‌السلام دفن می‌شوند و محاسبی کسی را که پاسخگوی سؤالات خود می‌داند ابا جعفر محمد بن موسی علیه‌السلام است و از آنجا که عرب نوه‌ها را به جد منسوب می‌داند و محاسبی نیز در بعضی از موارد چنین انتسابی را ذکر می‌کند، مثلاً در

۱- سألت ابا جعفر عن الورع (المکاسب از مجموعه کتاب‌های المسائل، ص ۱۴۱).

قال: سألت ابا جعفر محمد بن موسی، رحمك الله، ما أول ما ابتدأ به الطريق الی الله عزوجل، (القصد والرجوع الی الله، از مجموع کتب الوصایا، ص ۱۴۵) محقق محترم عبدالقادر احمد عطاء در باورقی ذکر می‌کند چنین شخصی با این کنیه در زمان محاسبی نبوده است. آیا ممکن است شخصیتی که به تمام سؤالات محاسبی پاسخ می‌دهد و دارای علم بسیار است ناشناخته باشد؟ یا شخص پاسخ‌دهنده جزء همان گروهی است که دارای علم لدنی است و محاسبی اعتراف به ملاقات با آن‌ها دارد.

بیان گفت‌وگوی امام صادق و زید بن علی می‌نویسد: قال عبدالله بن الحسين: قلت لزید بن علی^۱؛ علاوه بر این اعتراف محاسبی در مقدمه کتاب فهم القرآن تأکید می‌کند کسانی که هستند پیامبر نمی‌باشند، ولی خداوند آن‌ها را مخاطب خود قرار داده و ویژگی‌های این معصومین را یک به یک برمی‌شمارد. آنچه نشان می‌دهد مطالب کتاب فهم القرآن و المسائل و بقیه کتب او دستاورد گفت‌وگوی محاسبی با ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. این است که او در ذکر احادیث مستقیم از روایانی نقل قول کرده است که آن روایان خود از ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و از آنجا که ائمه خود را چون یک زنجیره به هم پیوسته می‌دانند به همین دلیل با لفظ «حدَّثنا» ذکر شده است؛ مثلاً گفته شده حدَّثنا ابن جعفر عن مبارک، یا حدَّثنا عبدالله^۲ یا می‌نویسد: حدَّثنا الحسن بن موسی.

محمد بن بشار^۳؛ و محمد بن بشار کسی است که با ۸۰ نفر دیگر به دیدار امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رود و ایشان قبل از شهادتشان خبر مسموم شدن خود را به آن‌ها می‌دهد. همچنین چهار ماه قبل از شهادت امام علی بن محمد علیه‌السلام در حضور جماعتی که محمد بن بشار از جمله آن افراد است به جانشین بعد از خود امام عسکری وصیت می‌کند. محمد بن بشار در ضمن حدیثی از قول امام باقر علیه‌السلام درباره خلقت انبیا توضیحاتی می‌دهد و آن‌ها را دارای روح مقدس^۴ می‌داند.

همچنین علی بن عاصم که گوینده با لفظ

علت این که نگارنده یقین دارد گوینده فهم القرآن و المسائل و بقیه کتب محاسبی امام معصوم علیه‌السلام می‌باشد علاوه بر مقدمه کتاب الوصایا و فهم القرآن و ذکر احادیث بالا این است که اولین روایان مستقیم احادیث نیز از شیعیان خاص و اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌باشند، چنان که در حدیثی می‌نویسد حدَّثنا

- ۱- المسائل، ۸۳.
- ۲- ابو عبدالله چنان که قبلاً توضیح داده شد کتبه امام صادق علیه‌السلام است که محاسبی در کتب خود بارها به ایشان استناد می‌کند.
- ۳- المسائل، ص ۹۰.
- ۴- ابن سلیمان کوفی در المناقب، ص ۳۳۶؛ شیخ طوسی در النبیة، ص ۳۲ و مرحوم کلینی در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸ دیدار محمد بن بشار با امام موسی علیه‌السلام را ذکر کرده‌اند. ابن یونس در صراط المستقیم، ص ۱۶۹، وصیت امام حسن عسکری علیه‌السلام را آورده است. ابن فروخ در بصائر الدرجات، ص ۴۵۳ و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵۸ و فتال نیشابوری در روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۷ حدیث نقل شده از او درباره داشتن روح قدسی انبیا و ائمه را ذکر کرده‌اند.

حدَّثنا علی بن عاصم^۱ از او حدیث نقل می‌کند، از امام جواد مستقیماً حدیث نقل می‌کند و شیخ بزرگوار شیعه است که در حبس معتضد عباسی فوت می‌کند. این شیخ بزرگوار نه تنها با امام جواد علیه السلام ارتباط دارد، بلکه با ائمه بعد، از جمله امام حسن عسکری علیه السلام هم مرتبط است؛ زیرا در کتاب *بشارة المصطفی* از کتابی به نام *مشارق الانوار* نام می‌برد که در آن علی بن عاصم از مکاشفه‌ای که توسط امام حسن عسکری علیه السلام انجام می‌گیرد و او می‌تواند جایگاه انبیا را در آن مکاشفه ببیند خبر می‌دهد.

هشام انصاری، عن عائشة، عن النبی صلی الله علیه و آله ...^۷.
در این حدیث و احادیث ذکر شده در کتب محاسبی بر خلاف کتب دیگر، در بین نقل قول‌ها قال و بعد حدَّثنا ذکر می‌شود، در حالی که در کتب روایی هدف بیان سلسله حدیثی می‌باشد و با کلمه حدَّثنا بدون «قال» سلسله روایان گفته می‌شود، ولی این‌جا چنین نیست، چنان‌که در این حدیث با کلمه عن سلسله حدیثی نقل می‌شود و گوینده دیگری که نام او نیز به سبب تقیه حذف شده است آن حدیث را از شعبه و گوینده سومی که نام او نیز نیامده است آن حدیث را از زراره شنیده و آن را نقل می‌کند.

در حدیث دیگری گوینده به نقل از ابن

ابی مریم یا ابوبکر عبدالله بن مریم حدیثی را نقل می‌کند^۳. پدر ابن مریم از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده^۴ و سید محمد ابطحی او را صحابی امام سجاده علیه السلام نیز می‌داند^۵. در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «با ابن ابی مریم در شبی بیرون از مدینه راه می‌پیمودیم...»^۶. این حدیث بیانگر ارتباط خصوصی ابن مریم با امام رضا علیه السلام می‌باشد.

یا در حدیثی می‌نویسد: قال: حدَّثنا ابونضر؛ قال: حدَّثنا شعبة عن قتادة، قال: سمعت زرارَةَ بن اوفی يحدث عن سعد بن

- ۱- فهم القرآن، ص ۴۳۵ احادیثی از علی بن عاصم بدون واسطه از امام جواد علیه السلام نقل شده است. (بنگرید به: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۳۲؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج، ج ۳، ص ۱۴۴).
- ۲- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ عماد‌الدین طبری، بشارة المصطفی؛ ص ۷۰.
- ۳- فهم القرآن، ص ۴۰۳.
- ۴- رجال نجاشی، ص ۱۴۶؛ رجال برفی، ص ۲۷؛ رجال علامه حلی، ص ۱۱۷؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۶۳؛ رجال ابی داوود، ص ۱۳۰.
- ۵- سید محمد ابطحی، تهذیب المقال، ص ۲۹۷.
- ۶- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۹۲.
- ۷- فهم القرآن، ص ۲۹۲.

با توجه به حدیث دیگری در همان کتاب و فهم القرآن این گمان که حدیث از چند منبع نه سلسله روایان حدیثنا نقل می‌شود قوت می‌گیرد، چنان که در حدیثی نقل می‌کند: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنِ قَتَادَةَ^۱.

با مراجعه به تاریخ وفات این دو محدث می‌بینیم عبدالله متوفی ۲۰۸ و سعید بن مسیب متوفی ۷۴ می‌باشد و دیدار این دو میسر نبوده است. و گوینده با لفظ حدیثنا از هر دو منبع حدیث را نقل می‌کند، زیرا ائمه اطهار همگی یک نور واحد می‌باشند که با ضمیر «نا» این پیوستگی نشان داده شده است. و خود محاسبی هم در مقدمه الوصایا اعتراف می‌کند که با آنها دیدار داشته و از محضرشان بهره برده است و آنها آداب دین و ورع را برای او توصیف کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها یک دلیل دیگر نیز مدعای ما را در اثبات این که محاسبی کتب را خود ننوخته و خود پاسخگویی سؤالات نبوده، بلکه ائمه به خصوص امام جواد پاسخگویی سؤالات او بوده‌اند، این است که در این احادیث نقل شده راوی حدیثی بعد از حدیثنا غالباً یکی از اصحاب ائمه می‌باشد، چنان که در همان حدیث نقل شده از ابونضر

این حدیث را به نقل از شعبه و زراره نیز نقل می‌کند و شعبه بن حجاج نه تنها خودش بلکه خاندان آنها همگی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌باشند^۲. ابوشعبه از امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام حدیث نقل می‌کند و عبیدالله بن شعبه بزرگ آنهاست. و زراره بن اوفی (متوفی ۹۳) نیز از خاندانی است که همگی آنها از اصحاب ائمه هستند. زراره بن اعین از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و عبدالله بن زراره از اصحاب امام صادق علیه‌السلام و حسین و عبیدالله زراره از اصحاب ابی جعفر علیه‌السلام هستند و امام صادق درباره او فرمودند: «اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت.» در کتب شیعه نام زراره و احادیث منقول او ۷۷۰۷ بار آمده است.

علاوه بر این چند نفر راوی که فقط به اختصار درباره آنها مطالبی ذکر شد، بقیه روایان هم در طی یک تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و یقین حاصل شد که این روایان محدثین عامی نبوده‌اند، بلکه بسیاری از آنها از اصحاب ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند.

۱- فهم القرآن، ۳۹۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۳، رجال علامه حلی، ص ۱۱۲.

بازتاب عقاید خاص شیعه در کتب محاسبی

۱- خلق قرآن

اهل سنت به دو گروه معتزله و اشاعره تقسیم شده‌اند و احمد بن حنبل با گرایش‌های خاص خود قرآن را قدیم می‌دانست. شیعیان با این که به خلق قرآن معتقد بودند، لیکن برای حفظ وحدت سعی می‌کردند به درگیری‌های این دو گروه دامن نزنند. محاسبی به رغم این که در تاریخ به داشتن عقاید عامه شهرت یافته است، لیکن با وجود این که معتزله را اهل ضلالت و بدعت می‌داند، در عقیده به خلق قرآن ظاهراً با معتزله اشتراکاتی دارد، چنان که در موضوع خلق قرآن می‌نویسد: «القول بخلق القرآن ولقد جامعنا قوم من اهل الضلال علی ذلك»^۱؛ هر آینه ما با گروهی از اهل ضلال در این موضوع دارای قول مشترک می‌باشیم و اتفاق نظر داریم. و در چند صفحه بعد ادعای معتزله را که آن‌ها را اهل بدعت می‌نامد توضیح می‌دهد و اشکالات آن را بیان می‌کند: «دعوی المعتزلة و قد ادعی علينا بعض اهل البدع من المعتزلة». محاسبی به سبب استفاده از علم کلام در دفاع از اهل حدیث به شدت مورد اعتراض احمد بن حنبل قرار می‌گیرد و او اصحاب خود را از

شنیدن کلام محاسبی منع می‌کند^۲. اعتراض محاسبی به معتزله از طرفی و هم‌ردیف نبودن او با یاران احمد بن حنبل، نشانه نزدیکی عقاید محاسبی به ائمه شیعه علیهم‌السلام می‌باشد.

۲- بحث تفویض

چنان که در تاریخ بحث‌های کلامی ذکر شده است معتزله در عقاید به اختیار مطلق و اشاعره به جبر مطلق اعتقاد داشتند و تنها ائمه علیهم‌السلام و شیعیان نه به جبر و اختیار مطلق، بلکه به بین‌الامرین معتقد می‌باشند. در کتب محاسبی نیز این مطلب کاملاً منعکس شده است. محاسبی از مرشد و راهنمای خود در باب تفویض می‌پرسد و این که خداوند مؤمن آل فرعون را به سبب سپردن کارهایش به خداوند ستوده است. در جواب این سؤال راهنمای محاسبی پاسخی جامع و کامل را در باب عقیده شیعه مطرح می‌کند که فقط به اختصار آن را ذکر می‌کنیم تا نشان دهیم که پاسخ استاد او دقیقاً منطبق بر عقاید شیعه در این باب است:

۱- فهم القرآن، ص ۳۶۳.

۲- المناوی، الکوکب الدرره، ص ۵۸۸؛ ابن جوزی،

تلیس ابلیس، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

عقل‌گرایی در کتب محاسبی

محاسبی به دلیل عقل‌گرایی و استفاده از بحث کلامی به شدت مورد اعتراض احمد ابن حنبل و عامه جامعه قرار می‌گیرد، لیکن با وجود این در زمینه عقل کتاب کوچک اما پرمحتوایی دارد که به نام مائیه العقل و معناه اختلاف الناس فیه شهرت دارد. در ابتدای چاپ این کتاب به نقل از امام الحرمین جوینی مطلبی نقل شده است^۱ که «هیچ یک از اصحاب ما مانند محاسبی در این بحث وارد نشده‌اند»، لیکن واقعیت آن است که این کتاب نیز ثمره سؤالات محاسبی از استاد ناشناخته‌اش می‌باشد. در حالی که در میان اهل سنت معتزله و به خصوص در میان خلفا مأمون عباسی عقل‌گرایی را رواج داد و ائمه شیعه با اصرار زیاد بر عقل‌گرایی تأکید داشته‌اند. و از آن‌جا که محاسبی با معتزله همراهی ندارد و همان‌طور که قبلاً گفته شد آن‌ها را اهل ضلالت و بدعت می‌داند، باید عقل‌گرایی خود را از منبع ائمه دریافت کرده باشد. شاید حدیثی که به نقل از او در کتاب الوصایا آمده است بتواند تأییدکننده این

«تو از امر عظیمی سؤال کردی؛ زیرا خداوند اگر به کسی توکل را عطا کند او را از رنج‌های دنیوی و ترس‌رهای بخشیده است؛ زیرا او امرش را به خداوند عزوجل که پادشاه بلندمرتبه است و جز اراده و تدبیر او وجود ندارد و قادر بر هر کاری است سپرده است. چنین شخصی چون در تمام امورش به خداوند اعتماد می‌کند و به او پناه می‌برد اگر مرتکب غلطی شود امیدوار است خداوند از او درگذرد....»

البته تفویض و توکل سبب نمی‌شود او از طلب معاش و یا اهتمام در امور دین و یا تویخ خود در انجام بعضی کارها و یا تصمیم گرفتن بر انجام طاعت و یا فراهم کردن وسایل زندگی سر باز زند و با تأمین معاش برای او جایز نباشد او عزم بر طاعت یا تأمین معاش می‌کند؛ زیرا می‌داند جز با معاش نمی‌تواند به طاعت قیام کند. او قبل از عزم داشتن به داشتن عزم امر شده است، پس وقتی که عزم کرد می‌داند که داشتن عزم تقدیر خداوند عزوجل است.^۱

با بیان این مختصر دقیق عقاید ائمه شیعه در این جواب منعکس شده است.

۱- المسائل، ص ۹۴-۹۷، با تلخیص.

۲- المسائل، ص ۱۶۷؛ ما حوم علیه احد من اصحابنا الا الحارث المحاسبی.

مدعی باشد که او عقل‌گرایی را از منبع ائمه علیهم‌السلام گرفته است. او نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «یا علی اذا اكتسب الناس انواع البر لیتقربوا بها الی ربهم، فاکتسبت انواع العقل تفقههم بالزلفه والقربة والدرجات فی الدنيا والآخرة...؛ ای علی آن‌گاه که مردم انواع خوبی‌ها را برای قرب به پروردگارشان کسب می‌کنند تو انواع عقل را کسب کن تا با ژرف نگری به نزدیکی و قرب و درجات در دنیا و آخرت برسی».

همچنین در مقدمه فهم القرآن بر عقل تأکید می‌کند^۱ و می‌نویسد: «فاستخلص آدم و ذرّیته، فاخذ منهم الميثاق بما فطرهم علیه من العقول الرضیة، فبیدی لهم عظمه و یخاطبهم (دون رسله)؛ او آدم و ذریه‌اش را در داشتن عقل در میان خلائق مخصوص می‌داند و با عقل است که آن‌ها می‌توانند در شواهد تدبیر و احکام تقدیر تدبیر کنند و عقل‌هایشان حجتی بر آن‌هاست. لیکن او در کنار تأکید بر عقل، ارسال رسل را لازمه هدایت بشر می‌داند و آیاتی را از قرآن در این زمینه ذکر می‌کند: «لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء / ۱۶۵) و فرمود: «أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ»

(مائده / ۱۹). رابطه‌ای که خداوند با بندگان خود دارد با کلامی است که به رسولانش می‌رساند و کلام الهی صادق‌ترین کلامات است و هیچ تبدیلی و تحولی در آن راه ندارد... انسان با عقل مخاطب کلام الهی می‌شود، چنان‌که در آیات متعدد می‌فرماید: «إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد / ۱۹)، یا بارها می‌فرماید این آیات برای قومی است که تعقل کنند^۲. یا می‌فرماید: این آیات برای قومی است که تفکر می‌کنند و می‌اندیشند «لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ»^۳؛ زیرا خداوند عقول را معادن حکمت و برگیرنده آراء و نظریات و راه استنباط و استخراج فهم و درک و دژ و سنگر علم و شناخت و نور بصیرت قرار داد. هر ثمره و محصولی با عقل به دست می‌آید و با عقل آنچه از عالم غیب خبر داده شده مستدل و روشن می‌شود. اعمال قبل از به‌وجود آمدن با عقل سنجیده می‌شوند و قبل از به‌وجود آمدن آن‌ها عواقب و

۱- الوصایا، ص ۸۳.

۲- فهم القرآن، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۳- بقره / ۱۶۴، رعد / ۴، نمل / ۱۲ و ۶۷، عنکبوت /

۳۵، روم / ۲۴ و ۲۸، جاثیه / ۵.

۴- یونس / ۲۴، رعد / ۳، نحل / ۱۱ و ۶۹، روم / ۲۱.

زمر / ۴۲، جاثیه / ۱۳، انعام / ۱۲۶، نمل / ۱۳.

پیامدهای آن شناخته می‌شوند و افعالی که از اعضا صادر می‌شود با حکم عقل می‌باشد و در نتیجه این حکم شخص به سوی طاعت سرعت می‌گیرد یا از انجام آن ممانعت می‌کند و با حکم عقل از امور ناپسند و مکروهات خویشتنداری می‌کند.

لیکن آنچه در این مقدمه به ما کمک می‌کند تا دریابیم محاسبی از کدام منبع توانسته است به مفاهیم عمیق دینی و عقلی برسد، این است که او عقل‌گرایی را اختصاصاً شامل گروه مخصوصی می‌داند که به سبب اخلاص خود قدرت فهم و درک اقوال الهی را با عقول خود دارند و آنچه از دید دیگران مخفی است در تیررس بصیرت آن‌ها قرار دارد.

«فاستخلص من عبادة خالصة من خلقه، فهست عنه قوله بعقولها، فأتسع لها ما خفي عن الابصار.»

در پی این درک و فهم آنان به خداوند و آنچه در غیب او در عرش الهی و یا انتها و نهایت علم اوست ایمان دارند و به واسطه ایمان خود به امنیت رسیده‌اند و وسوسه‌های شک‌برانگیز اگر بر آن‌ها عرضه شود از آن سرپیچی می‌کنند و آن به واسطه لطف خداوند بصیر و ویژگی‌ها و توصیف‌هایی

است که خداوند برای آن‌ها قرار داده و به سبب برتری است که خداوند به آن‌ها بخشیده است. آن بندگان درباره بعضی از چیزهایی که غایب است آگاه‌اند، همانند این است که با چشم می‌بینند و در خبری که از آن می‌دهد راستگو هستند. و خداوند از گروه خاصه اول گروه خاصه دوم را برگزید. آن‌ها اقرارکنندگان و معترفین به ربوبیت خداوند هستند، آن‌ها از هر ناپاکی پاک‌اند... در راه رشد با بصیرت‌های نافذی که از چراغ روشن کتاب و سنت دریافت کرده‌اند راه را طی می‌کنند.

او در قسمتی از کتاب الوصایا حدیث نقل شده از امام صادق و امام باقر علیهما السلام را درباره خلقت عقل نقل می‌کند؛ لیکن در بیان حدیث راوی آن را چنین بیان می‌کند: «و بلغنا ان الله عزوجل لما خلق العقل قال له: اقعده، فقعد، فقال له: ادبر، فادبر، ثم قال له: انصت، فانصت. ثم قال له: اسمع، فسمع، ثم قال افهم، ففهم، ثم قال له: و عزتي و جلالی و عظمتی و سلطانی و قدرتی علی خلقی، ما خلقت خلقاً هو اكرم علی ولا احب منك و لا افضل منك منزلة، لآتی بك اعرف، و بك اعبد و بك احمد، و بك آخذ و بك اعطى و بك اعاقب و لك الثواب.»

این حدیث در اصول کافی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده است^۱ و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده‌اند. احادیثی از این قبیل نشان می‌دهد که محاسبی عقل‌گرایی خود و بقیه اندیشه‌های ناب اسلامی را مدیون ائمه علیهم السلام می‌باشد، لیکن به سبب تقیه، گویندگان این احادیث را ذکر نمی‌کند. امید آن که محققان با پژوهشی در کتاب‌های محاسبی، زمینه احیای بخشی از گنجینه عظیم شیعی را فراهم سازند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابطحی، محمد علی موحد (معاصر)، تهذیب المقال، قم، چاپخانه سیدالشهدا علیهم السلام، ۱۴۱۲ق.
- ۲- ابن بابویه قمی، علی، فضائل الشیعة، کانون انتشارات عابدی.
- ۳- ابن شبه نمیری، عمر، تاریخ المدینة، فهیم محمد شلتوت، قم، چاپخانه قدس، بیروت، دارالفکر.
- ۴- ابن داوود حلی، تقی‌الدین، رجال ابن داوود، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲.
- ۵- ابن فروخ، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، میرزا حسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ش
- ۶- ابن فثال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق سید مهدی خردسال، قم، منشورات رضی.
- ۷- ابن مبارک، عبدالله، المسند، صبحی البدریه، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۰۷ق.

- ۸- ابن یونس، زین‌الدین، صراط المستقیم، محمد باقر بهبودی، دارالمرتبویه لاحیاء الآثار الجعفریة.
- ۹- برقی، احمد بن محمد خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۰- سلمی، ابن عبدالرحمن، طبقات الصوفیة، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، چاپ سوم: بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
- ۱۱- سیوطی، جمال‌الدین، الدر المنثور، چاپ: الفتح، جدّه، ناشر: دارالمعرفه.
- ۱۲- _____، لباب المنقول، تصحیح احمد عبدالشاهی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- ۱۳- شیخ صدوق، کمال‌الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ۱۴- تعالی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الاحسان، به کوشش دکتر عبدالفتاح...، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم باینده، چاپ ششم: اساطیر، ۱۳۷۵.
- ۱۶- طبری، عماد‌الدین، بشارة المصطفی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۳ق.
- ۱۷- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
- ۱۸- _____، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۷؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴۵؛ محاسبی حدیث را در الوصایا، ص ۸۳ ذکر کرده است.

۱۹. _____، الغيبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۰. عاملی، حر، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۱. کلابادی، ابوبکر محمد، التعرف، به کوشش دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش
۲۳. گروهی از محققان، دائرة المعارف شیعی، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۷۶ش.
۲۴. گروهی از محدثین، الاصول الستة عشر، قم، دارالشیستری للمطبوعات، ۱۴۰۶ق / ۱۳۶۳ش.
۲۵. لاهیجی، شریف، تفسیر لاهیجی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۳ش.
۲۶. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین، چاپ دوم: تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
۲۸. محاسبی، حارث بن اسد، الرعاية فی حقوق الله، به کوشش مارگاریت اسمیت، لندن، ۱۹۴۰م.
۲۹. _____، العقل، از مجموعه کتب المسائل فی اعمال القلوب والجوارح، به کوشش عبدالقادر احمد عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۳۰. _____، العقل وفهم القرآن، مقدمه و تحقیق حسین القوتلی، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م.
۳۱. _____، القصد والرجوع الی الله، از مجموعه کتاب های چاپ شده در کتاب الوصایا، با تحقیق و مقدمه عبدالقادر احمد عطاء.
۳۲. _____، المسائل فی اعمال القلوب والجوارح، به کوشش عبدالقادر احمد عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۳۳. _____، المكاسب، از مجموعه کتب المسائل، دارالکتب العلمیة، لبنان، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.
۳۴. _____، الوصایا، با تحقیق و مقدمه عبدالقادر احمد عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۳۵. _____، بدء من اناب الی الله، از مجموعه کتاب های الوصایا، با تحقیق و مقدمه عبدالقادر احمد عطاء.
۳۶. المناوی، زین الدین محمد، الکوکب الدریة، بیروت، دار صادر.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۸. هجویری، ابوالحسن، کشف المحجوب، تصحیح دژوکوفسکی، مقدمه از قاسم انصاری، کتابخانه طهوری، ۱۳۹۹ق.
۳۹. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، بغیة الباحث، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، دارالطلائع.